آینه‌های روبه‌رو

گفت‌وگو با فاطمه تندگویان:

سریال تندگویان در حد و اندازه این شهید نیست

فاطمه عسگری‌آزاد

■ سریال جاودانگی در باره زندگی شهید تندگویان از شبکه سوم در حال پخش است. درباره این سریال، شخصیت‌های آن و داستان فیلم با فاطمه تندگویان، خواهر شهید تندگویان گفت‌وگو کردیم.

■■■

◄ این سریال پیرامون زندگی شهید تندگویان است؛ برای ساخت سریال با اعضای خانواده هماهنگ شده بود؟ آیا سریال با تایید شما ساخته شد؟

ابتدا که قرار بود این سریال ساخته شود جلسه پرطمطراقی تشکیل دادند و مژده دادند که نوشتن فیلمنامه آغاز شده است. پس از آن آقای قاسم جعفری سه‌جلسه در دفترشان تشکیل دادند و از ما دعوت کردند که حضور یابیم. در این جلسه هنرپیشه‌ها حضور نداشتند و فقط ما را در جریان فیلمنامه گذاشتند و من هم در تمام این جلسات اعتراضم را به فیلمنامه اعلام کردم اما توجهی به حرف‌هایم نشد. هاجر دختر برادرم هم یک جلسه رفت اما چون به اعتراضاتش توجه نشد دیگر در جلسات شرکت نکرد. اما تمام اعضای خانواده ما به این فیلم اعتراض داشتند و هیچ‌کس از فیلمنامه و حتی عوامل سریال راضی نبود.

◄ چه تفاوتی بین شخصیت شما و دیگر اعضای خانواده با شخصیتی که در سریال بازنمایی می‌شود وجود دارد؟

تمام شخصیت‌های این فیلم اشکال دارد. به نظر من بازیگران این سریال هیچ کدام در سطح و جایگاه فیلم زندگی این شخصیت ملی ما نبودند. این بازیگران افراد حرفه‌ای نیستند و نقش‌های خود را درک نکرده‌اند. من فیلمی از شهید تندگویان در اختیار آقای جعفری گذاشتم. در آن فیلم شخصیت باصلابت و جسارت جواد به‌خوبی مشخص است. جواد ممکن است لاغراندام باشد اما شجاعت و دلیری‌ای که ایشان داشتند مثال‌زدنی بود. درحالی‌که شخصیتی که در فیلم به نمایش گذاشته شده حالت زبونی و ذلت و خواری را نشان می‌دهد. صحنه‌های رفت و آمد جواد در زندان و مناجات با خدا و غیره در سریال او را به شکلی مفلوک و مظلوم و ضعیف نشان می‌دهد درحالی‌که

جواد این‌طور نبود. جوادی که این فیلمنامه نشان می‌دهد آدم پیه و ساده‌لوحی است که دیدگاه خاصی ندارد یا حتی شهامتی برای مقابله و مبارزه ندارد. درحالی‌که فریاد شعارهای جواد در زندان همه سلول‌ها را متوجه او می‌کرد و بازجوها همه از دست جواد کلافه شده بودند. از سوی دیگر شخصیت زنان فیلم تماما سرکوب شده است. من در جایگاه زنانی که در دوران جنگ دوشادوش مردان مقاومت کردند به تمام زنان این فیلم اعتراض دارم. یکی از زنان فیلم که هدی دختر شهید است خل و چل است، هاجر و مریم هم که درتمام فیلم مات و مبهوت‌اند و من هم زن دست و پاچلفتی هستم که زنبیل حمل می‌کند یا مادرم تمام فیلم مشغول ناله کردن است.

◄ داستان با محوریت هدی دختر شهید تندگویان روایت می‌شود. نظر شما راجع به این روش ورود به زندگی شهید چیست؟

شخصیت جواد و زندگی‌اش به قدر کافی کارآیی و برد داشت که به تنهایی مجذوب‌کننده باشد و دلیلی نداشت پیرایه‌های دیگر و خیال‌پردازی‌ها و رویاهای شخصیت دیگری در داستان وارد شود. حاشیه‌های فیلمنامه نظیر معصومه و خواب و رویا و تلما پورنجاتی که شخصیت افسانه‌ای است و شمشیر به دست دارد هیچ کدام مورد تایید خانواده شهید نیست و این فضاها باعث می‌شود حقیقت فضای زندگی این شهید مخدوش شود. هدی دختر شهید در تمام فیلم نقش یک دختر روانی و خیال‌پردازی دارد که تن به رویا می‌دهد. دختر شهید تندگویان به شدت به این شیوه بازنمایی‌اش اعتراض دارد و حتی دو هفته است که موبایلش را خاموش کرده. من به آقای جعفری هم گفتم به خود جواد بپردازید و باقی قضایا را به صورت فلش‌بک نمایش دهید. اما فایده‌ای نداشت خیلی سریع فیلمنامه را ساختند. حتی در مدت پخش این سریال افراد زیادی با ما تماس گرفته‌اند و سوال می‌کنند آیا هدی مریض بوده؟ واقعا هدی دچار این مشکلات بوده است؟

◄ سریال جاودانگی دو سال پیش ساخته شده. علت عدم پخش این سریال تا امروز مخالفت‌های شما بود؟

نه ما نمی‌دانیم چرا پخش فیلم به تاخیر افتاد. پس از فیلمبرداری کلا داستان مسکوت گذاشته شد تا امروز که بدون هیچ‌گونه ارتباطی یکدفعه پخش سریال آغاز شد. علاوه بر اینکه فیلمنامه و شخصیت‌پردازی اولیه مورد تایید ما نبود بخش‌هایی از فیلم هم در تدوین و تهیه فیلم حذف شد. بخش‌هایی از زندگی جواد که به روایت آقای پورنژادی که همراه ایشان در دوران اسارت بوده‌اند حذف شده، دیدگاه جواد راجع به دولت، نقل قول‌هایی از دکتر شریعتی، شکنجه‌ها و اسارت جواد در زندان قصر از فیلم حذف شده. جواد این فیلم یک آدم عادی است. شهید تندگویان ارزش ملی و الگوی نسل جوان است درحالی‌که طبقه تحصیلکرده به هیچ‌وجه با این سریال نمی‌تواند ارتباط برقرار کند. افرادی که در زندگی شهید حضور داشتند باعث شکل‌گیری شخصیت ایشان بوده‌اند درحالی‌که این شخصیت‌ها به هیچ‌وجه در فیلم به درستی نمایش داده نشده. این فیلم به هیچ‌وجه در حدواندازه شهید تندگویان که شخصیت ملی، مذهبی این مملکت است، نیست و مورد تایید خانواده شهید هم نیست.

گفت‌وگو

محمدعلی بنی‌اسدی از تصویرسازی هزارو یک شب می‌گوید

هزارویک شب نگاهی تازه می‌طلبد

زهرا توسلی

محمدعلی بنی‌اسدی هنرمندی است که تصویرگری و نقاشی را خوب می‌فهمد و تحلیل می‌کند. او کارشناس ارشد تصویرسازی و مدرس و عضو هیات علمی دانشگاه تهران است و تاکنون حدود صدکتاب را تصویرسازی کرده که می‌توان از میان آنها به «لیلی ومجنون»، «موش و گربه» عبید زاکانی به روایت رحماندوست، مجموعه ۱۰جلدی از زندگی پیامبر اکرم(ص)، «بادکنک و اسب آبی» اثر محمدرضا شمس و «رنگین‌کمانی که همیشه رخ نمی‌داد» اثر احمدرضا احمدی و «باغ رنگارنگ و گل‌های قشنگ» اثر ناصر کشاورز اشاره کرد. بنی‌اسدی اخیرا تصویرسازی‌های خود را برای «کتاب هزار و یک‌شب» به پایان برده و قرار است تا یک ماه دیگر منتشر کند. این کتاب از زمره کتاب‌هایی است که در زمینه تصویرسازی برای بزرگسالان انجام داده است. برای آگاهی بیشتر از تصویرهایی که برای این کتاب طراحی کرده پای صحبت‌هایش می‌نشینیم.

■■■

◄ چرا کتاب هزار و یک‌شب را برای تصویرسازی انتخاب کردید؟

کتاب هزار و یک‌شب اثری است که در تاریخ ادبیات ما همواره مورد توجه بوده است. متن کتابی هم که از هزار و یک شب برای تصویرسازی انتخاب کرده‌ام از بولاق مصری است که نسبت به متن‌های مشابه هزار و یک شب، از ابتدا اشعارش متفاوت است. با توجه به این مشخصات، کتاب حاضر جای زیادی برای کارکردن داشت ولی متاسفانه من وقت کمی داشتم. اگر این زمان بیشتر بود، مثلا اگر سه‌سال بود، می‌توانستم تصویرهای بیشتری را از این کتاب با ارزش ارایه دهم.

◄ تصویرسازی‌های کتاب چقدر طول کشید؟

اگر بخواهم به طور دقیق بگویم، تصویرسازی‌های این کتاب را از تیرماه سال گذشته آغاز کرده‌ام با مطالعه بیش از سه‌هزار صفحه کتاب هزار و یک شب، صد تصویر را در طول یک‌سال گذشته طراحی کرده‌ام که در این مدت به صورت تمام‌وقت روی این آثار کار می‌کردم. کتاب هزار و یک شب به همراه تصویرسازی‌هایی که اضافه شده به صورت چهارجلدی از سوی انتشارات نیلوفر منتشر می‌شود.

◄ اگر زمان بیشتری داشتید چه تاثیری در آثار شما داشت؟

اگر زمان بیشتری داشتم؛ می‌توانستم زوایای بیشتری از قصه‌های این کتاب پرپیچ و خم را به تصویر بکشم. اگر یک پروژه سه‌ساله بود، بهتر می‌توانستم قصه‌های پیچ در پیچ این اثر بزرگ را به تصویر بکشم. البته حالا که در پایان کار ایستاده‌ام؛ فکر می‌کنم می‌تواند یک کار جذاب و جدی در سطح بزرگسالان باشد.

◄ در مورد جزییات تصویرسازی‌های خود در این زمینه بیشتر توضیح می‌دهید؟

در نقاشی‌های این کتاب از پیش‌زمینه چاپ سنگی و نقاشی‌های قاجار استفاده کرده‌ام، چون پیش از این کاری مشابه برای نوجوانان انجام داده بودم. تاثیر تصویرسازی‌های آن در این کتاب دیده می‌شود. به طور کلی، هزار و یک‌شب با تصویرسازی در سال‌های بسیار دور به چاپ رسیده اما تصویرهای رنگی کمتر دیده شده است. اما کتاب هزارو یک‌شبی که من طراحی کرده‌ام با صد تصویر و اشعار متفاوت می‌تواند نگاه تازه‌ای به هزارو یک‌شب را ایجاد کند.

◄ حال اگر تصویرسازی کتاب را در دست نداشته باشید دوست دارید چه کار هنری را دنبال کنید؟

حال که کار هزارو یک‌شب تمام شده و تا یک ماه دیگر وارد بازار کتاب می‌شود، دوست دارم کار حجم را ادامه دهم. پیش از این، کارهای حجم زیادی انجام داده‌ام اما به‌دنبال فرصت جدی هستم که بتوانم این کار را دنبال کنم. از قدیم آثاری در این زمینه خلق کرده‌ام. اگر فرصت دست بدهد این کار را پی خواهم گرفت.

رازگشایی روزنامه آمریکایی از یک مبادله مهم هنری

چگونه ۱۱۸ برگ شاهنامه با یک تابلو مبادله شد؟

پرویز براتی

روزنامه آمریکایی وال‌استریت‌ژورنال همزمان با نمایش آثار مربوط به هنر ایرانی و اسلامی در موزه متروپولیتن نیویورک، به بازخوانی پرونده مبادله صفحاتی از شاهنامه شاه تهماسبی با تابلوی «زن شماره ۳» ویلم دکونینگ پرداخته است. نویسنده این روزنامه با انتخاب تیتر «مبادله مخفی» برای این گزارش، ابعاد تازه‌ای از این مبادله جنجالی هنری را بازگو کرده است. از جمله نکات مهم این گزارش، نقش واسطه‌های سوییسی در انجام این مبادله است. نکته مهم دیگر آنکه آرتور هوتن پسر (آخرین مالک این اثر نفیس) زمانی افسر امور بین‌الملل کاخ سفید بوده است. در گزارش وال‌استریت‌ژورنال ادعا شده که در زمان مبادله ۱۱۸ برگ شاهنامه با اثر دکونینگ، ۵۰۰ برگ کالیگرافی نفیس هم در کنار ۱۱۸ برگ به طرف مقابل داده شده است. طبق اخباری که تاکنون در ایران منتشر شده است، در ابتدای دهه ۷۰ شمسی ۱۱۸ برگ از این شاهنامه به همت حسن حبیبی، معاون اول رییس‌جمهور وقت، به موزه هنرهای معاصر تهران منتقل شد. بنا به ادعای گزارشگر روزنامه آمریکایی، نکته مبهم در مورد مبادله اوراق شاهنامه با تابلوی دکونینگ عدم اشاره به اهدای ۵۰۰ برگ کالیگرافی نفیس از سوی دولت ایران به طرف خارجی است. نکته دیگر در این گزارش، آن است که شخصی به نام اولیور هوآر که کارشناس هنر اسلامی در لندن بوده در انجام مبادله شاهنامه شاه تهماسبی با تابلوی هنرمند آمریکایی نقش مهمی ایفا کرده است. در این گزارش به نحوه انتقال ۱۱۸ برگ شاهنامه به ایران هم اشاره شده است. گویا در ابتدا این برگ‌ها درون صندوقچه‌ای چوبی با یک کشتی حمل پرتقال به اروپا آورده شده. آن زمان هوتن پسر در کاخ سفید مشغول کار بوده است. در ۲۷ ژوییه ۱۹۹۲ این برگ‌ها از طریق لویدز بانک لندن (Lloyd's bank) به پاریس منتقل می‌شود و روز بعد یک مقام عالی رتبه دولت ایران، این برگ‌ها را با یک بویینگ ۷۲۷ از پاریس به تهران منتقل می‌کند. نام این فرد ایرانی ذکر نشده است. در گزارش مزبور به تاریخچه شاهنامه شاه تهماسبی هم اشاره شده است؛ اینکه این اثر نفیس تا اوایل قرن نوزدهم در دربار عثمانی بوده و دیگر خبری از آن به دست نیامده تا اینکه

در سال ۱۹۰۳ میلادی، (۱۲۸۲ خورشیدی) در نمایشگاه آثار هنر اسلامی در موزه هنرهای تزیینی پاریس به نمایش گذاشته می‌شود. صاحب آن در این زمان بارون دو روچیلد بوده است. در سال ۱۹۵۹ میلادی آرتور هوتن پسر، صاحب کارخانه معروف بلورسازی کورنینگ، آن را از نوه بارون دو روچیلد خریداری می‌کند. با توجه به روحیه تفاخرطلب غربی‌ها، نام شاهنامه تهماسبی از روی آن برداشته شده و به عوض، نام خریدار آن (هوتن) جایگزین نام شاهنامه تهماسبی می‌شود. هوتن هنگام تصاحب شاهنامه شاه تهماسبی، دست به یک حرکت غیرفرهنگی می‌زند. او ابتدا به بهانه عکسبرداری از نگاره‌ها و نیز به نمایش گذاشتن آن، شیرازه شاهنامه را باز کرده و بخش‌هایی از آن را برگ‌برگ می‌کند. هوتن که از ثروتمندان آمریکایی به شمار می‌آید و رییس هیات‌مدیره موزه متروپولیتن نیویورک است، برای فرار از مالیات‌های سنگین، ۸۷۸ عدد از این نگاره‌ها را به موزه متروپولیتن اهدا می‌کند. وی بی‌توجه به اعتراضات و واکنش‌های بین‌المللی همچنان به مثله کردن شاهنامه و فروختن نگاره‌ها ادامه می‌دهد و تعداد ۶۱ نگاره را به موزه‌ها و مجموعه‌داران بین‌المللی می‌فروشد.

جالب اینجاست که باوجود عودت ۱۱۸ برگ این شاهنامه، هنوز صفحاتی از آن این روزها در موزه متروپولیتن نگهداری می‌شود. در نمایشگاه هنر اسلامی که با آثاری از هنرمندان کشورهای مختلف از ۲۴ اکتبر سال‌جاری (دوم آبان) در این موزه برگزار شده، برگ‌های دیگری از این شاهنامه هم به چشم می‌خورد. محمود شالویی و استاد محمود فرشچیان در روزهای آغازین بازگشایی این نمایشگاه نسبت به درج نام ایران پس از عنوان کشورهای دیگر در نمایشگاه هنر اسلامی موزه هنر متروپولیتن واکنش نشان دادند. در رتبه‌بندی نام کشورهای صاحب اثر در نمایشگاه و کارت‌ها و بروشور و کاتالوگ نمایشگاه تقدم نام ایران حفظ نشده و نام ایران پس از کشورهای دیگری که آثارشان به نمایش گذاشته می‌شود، قرار گرفته بود که موجب واکنش رییس موزه هنرهای معاصر تهران و استاد محمود فرشچیان شد.

محمدرضا درویشی شوق نامه‌ای تازه

ایلنا: محمدرضا درویشی از انتشار چاپ دوم آلبوم شوق‌نامه خبر داد و گفت: تیراژ نخست این اثر در حال اتمام است: «استقبال از این اثر برخلاف تصور ما بود؛ چراکه هم قیمت آن در مقایسه با آلبوم‌های عادی گران‌تر و هم فضای موسیقی آن متفاوت بود.» همایون شجریان در این اثر به عنوان خواننده حضور داشته است.

رمان دوم داریوش مهرجویی در انتظار مجوز

ایلنا: «در خرابات مغان» دومین رمان داریوش مهرجویی که حال و هوایی عرفانی دارد، در انتظار مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در نشر قطره انتظار می‌کشد. شهرام اقبال‌زاده با اعلام این موضوع گفت: «اداره کتاب جوابی دال بر صلاحدید یا وجود مشکلات و اصلاحیه احتمالی بر این کتاب به ما نداده‌اند.»

کمیسیون فرهنگی مجلس آشنایی با تئاتر ندارد

شرق: ایرج راد در برنامه مجله تئاتر با انتقاد از سخنان یکی از نمایندگان کمیسیون فرهنگی مجلس درباره تئاتر، گفت: مسایل تکراری همواره در حال تکرار شدن است. استنباط من این است که اصلا کمیسیون فرهنگی مجلس آشنایی با تئاتر ندارد و شاید اصلا به تعداد انگشتان دست هم اعضای این کمیسیون تئاتر ندیده‌اند.

متفاوت‌ترین مراسم نوبل ادبی

شرق: مراسم اهدای جایزه نوبل ادبی ۲۰۱۱ کمی با سایر جلسات نوبل ادبی در چند سال اخیر تفاوت داشت. دلیل تفاوت تنها این نبود که برنده جایزه نوبل یک شاعر کهنسال سوئدی بود بلکه به این دلیل بود که این بار او خطابه‌ای برای دریافت جایزه نمی‌خواند؛ در مراسمی که روز هفتم دسامبر در ضیافتی در کاخ رسمی جایزه نوبل، اهالی موسیقی در حضور توماس ترانسترومر اشعار او را به همراه موسیقی خواندند که این اتفاق در نوع خود کم‌نظیر بود.

یکی از مهم‌ترین بخش‌های دریافت جایزه نوبل این سخنرانی است و نویسندگان و شاعران از این فرصت به منظور گسترش دیدگاه خود نسبت به زندگی و ادبیات استفاده می‌کنند. اما ترانسترومر قادر به تکلم نیست و این سخنرانی را انجام نداد و به جای او همسرش این سخنرانی را انجام داد. سال پیش ماریو بارگاس یوسا در سخنانی نه‌تنها در مورد اهمیت ادبیات بلکه در مورد ادبیات آمریکای لاتین و نقش آن در مبارزات سیاسی سخنرانی کرد. متن سخنرانی ترانسترومر کوتاه و صمیمی بود. مونیکا ترانسترومر پس از تشکر از آکادمی نوبل گفت: «تشکر ویژه می‌کنم از تمامی مترجمان آثارم؛ افرادی که سخت تلاش می‌کنند، اما کمتر قدرشان دانسته می‌شود. انگیزه شما کنجکاوی و تعهدتان است. کار شما را باید عشق نامید که تنها دلیل واقعی ترجمه شعر است.»

به گفته او: «توماس از ۱۶ سالگی شعر نوشتن را با چند دوست هم‌فکرش آغاز کرد. وقتی درس‌ها بیش از معمول خسته‌کننده می‌شدند، آنها میان خود پیغام و شعر ردوبدل می‌کردند.» مونیکا ترانسترومر در پایان شعری کوتاه از ترانسترومر را به دو زبان انگلیسی و سوئدی خواند: «از مارس ۷۹/ خسته از هرآنچه از حرف می‌آید و حرف و نه از زبان/ رفتم به جزیره‌ای پوشیده در برف./ طبیعتِ بکر حرفی ندارد./آنجا صفحات نانوشته در همه سو گشوده‌اند!/ روی برف رد شوکا را می‌بینم./ این زبان است و نه حرف.» توماس گوستا ترانسترومر نویسنده، شاعر و مترجم سوئدی به عنوان یکی از مهم‌ترین نویسندگان اسکاندیناوی پس از جنگ جهانی دوم شناخته می‌شود و شعرهایش به بیش از ۶۰ زبان ترجمه شده است.

اهمیت تئاتر شهر به اندازه جوی آب است

شرق: درحالی‌که روز گذشته مدیرعامل مترو در گفت‌وگو با یکی از خبرگزاری‌ها اعلام کرده بود که مسوولان تئاتر کشور در جریان ساخت‌وسازهای مترو بودند؛ محمد دشت‌گلی، سرپرست مرکز هنرهای نمایشی با تکذیب این صحبت‌ها گفت: «اهمیت تئاتر شهر برای مدیرعامل شرکت بهره‌برداری مترو به اندازه یک جوی آب است.»

محمد دشت‌گلی که با فارس گفت‌وگو می‌کرد با تکذیب صحبت‌های مدیرعامل مترو گفت: «تمام مصاحبه مدیرعامل شرکت بهره‌برداری مترو کذب محض است و اطلاعات غلط و نادرستی را آقای محمدهادی قلی‌ها اعلام کردند. براساس مستنداتی که از تفاهم‌نامه وزارت ارشاد با مدیرعامل وقت مترو و شهرداری در سال ۸۵ وجود دارد، قرار شده تا چنین سازه‌هایی در تئاتر شهر ایجاد نشود و همچنین ارتفاع در ورودی مترو نباید بیش از یک متر از سطح زمین باشد، درحالی‌که این دهانه حدود چهار متر است.» دشت‌گلی با بیان اینکه به‌عنوان یک شهروند از اینکه بنا و فضای تئاتر شهر که به‌عنوان یک نهاد فرهنگی- تاریخی و منحصر به فرد در خاورمیانه محسوب می‌شود، برای مدیرعامل شرکت بهره‌برداری مترو اهمیت ندارد و در مورد آن اظهارنظر معمولی می‌کند، اظهار تاسف می‌کنم، افزود: «اینقدر که مدیرعامل مترو آسفالت و سنگ‌فرش برایش اهمیت دارد، فضاهای فرهنگی-تاریخی تئاتر شهر برایش اصلا اهمیت ندارد. ما به‌طور جدی در حال پیگیری این موضوع هستیم و باید ساخت این سازه حتما متوقف شود و اینکه مدیرعامل شرکت مترو اظهار داشتند که طی سه سال گذشته مدیران وزارت ارشاد از فعالیت‌ها ما اطلاع داشتند، کذب محض است و اشتباه عنوان شده است. اگر آقای محمدهادی قلی‌ها مدارکی دارند، ارایه دهند. مدیرعامل وقت مترو توافق کرده است که ساخت‌وسازی در آنجا صورت گیرد، تعجب می‌کنم این آقا چگونه و با چه جسارتی در مورد حوزه فرهنگی- تاریخی و نهاد مردمی یک کشور اظهارنظر می‌کند؟» به گفته دشت‌گلی تنها فضای حرفه‌ای تئاتر محیطی و خیابانی ما در حال حاضر در کش‌وقوس بی‌تدبیری مدیران وقت شهرداری تهران است. امیدواریم رییس‌جمهور و وزیر ارشاد پیگیری‌های لازم در این مورد را انجام دهند.

گزارش تصویری

۵۵قطعه نفیس پرده‌های سنتی فرانسوی که به تاپستری مشهور است در بخارست به نمایش گذاشته شد. این مجموعه نفیس شامل آثاری از هنرمندان بافنده قرن هفدهم تا قرن بیستم و بافته‌هایی ساخت دست پابلو پیکاسو و خوآن میرو و هانری ماتیس و لوکوربوزیه است. آثار این هنرمندان مدرن تحت تاثیر تکنیک و نوع بافت هنرمندان قرون گذشته است که با در کنار هم قرارگرفتن این آثار می‌توان روند و تغییرات فرهنگی و هنر اروپا را به‌راحتی مورد توجه قرارداد.

نمایشگاه گزیده‌ای از آثار ۶۰سال گذشته محسن وزیری‌مقدم در گالری فروهر افتتاح شده است. این نمایشگاه که گزیده‌ای از آثار ۶۰سال گذشته وزیری‌مقدم است، ۵۵ اثر از دوره‌های مختلف کاری این هنرمند ۸۷ساله ایرانی را دربرمی‌گیرد. قدیمی‌ترین اثر این نمایشگاه مربوط به دوران دانشجویی این هنرمند در اواخر دهه۲۰ و جدیدترین‌شان مربوط به دوسال قبل است.

چیدمان صادق تیرافکن (عکاس و هنرمند مفهومی) در موزه هنرهای اسلامی قطر به نمایش درآمده است. آثار این هنرمند به همراه دو هنرمند دیگر از خاورمیانه در قالب نمایشگاهی با عنوان هدیه سلاطین در معرض دید قرار داده شده است. این چیدمان که پیش از این در نمایشگاه هدایایی از سلاطین در قالب تور نمایشگاهی در لس‌آنجلس عرضه شده بود، حالا در قطر و در موزه هنرهای اسلامی این کشور در معرض دید علاقه‌مندان به هنر ایران و اسلام قرار گرفته است.

کلبه کوچک من

چاکو (۹۸)

اردشیر خرمنکوب

■ مرد زمین‌دوست و جوان، با پوست پرتقال، برای خود یک سرگرمی اختراع کرده‌اند و با حرارت مشغول بازی‌اند. آنچنان در برد و باخت، برای هم رجز می‌خوانند که اصلا نه انگار ذره‌ای اندوه در دل دارند. و من از این بابت که برای ساعتی همه چیز را به فراموشی سپرده‌اند، خوشحالم. اما می‌دانم دوام ناپایدار این شادمانی زودگذر، بعدا به هجوم اندوهی بزرگ‌تر منجر می‌شود. چراکه این دو را در همین بازی و خنده و داد و قال، صادق نمی‌بینم. به هر بهانه اعتراض می‌کنند و از غفلت یکدیگر برای برد خویش سود می‌برند. بازی‌شان که تمام می‌شود، هر کدام به گوشه‌ای می‌خزند. خیلی زود خنده‌ها و هیاهویشان فرومی‌کشد. مرد زمین‌دوست به نقطه‌ای خیره می‌ماند و جوان به زیر پتو می‌رود و خود را زیر آن گم می‌کند. جوان احتمال می‌دهد تا یک هفته دیگر از زندان بیرون برود. اما زمین‌دوست اوضاع خود را پیچیده می‌بیند. چهار نفر از همکاران و همدستان او، در سلول‌های مجاورند. یکی از یکی زیرک‌تر! و به قول مرد زمین‌دوست: یکی از یکی پلیدتر!

چاکو: سال‌ها پیش در دل یک سفر کاری، از آمریکا عازم مکه شدم. ماموریت من، ساخت یک اثر مستند از حضور ملیت‌های مختلف از مناسک حج بود. من بودم و یک دوربین. بی‌آنکه دستیار و همراهی داشته باشم. از قبل، با وزارت معارف عربستان هماهنگ کرده بودند تا من بدون مشکل بتوانم از کاروان‌ها و از خانه خدا و خیابان‌ها و عرفات و مشعر و منی فیلمبرداری کنم. برای اینکه این اثر، از تاثیر مناسبی بهره‌مند باشد، یک مرد نابینای فیلیپینی به اسم «چاکو» را محور کار خود قرار دادم و با دوربین خود او را در همه جا تعقیب کردم. برایم بسیار مهم بود که بدانم یک مسلمان نابینا چه تصویر و تصوری از مناسک حج دارد. با او به کاروان‌های کشورهای دیگر سر می‌زدیم. چاکو زبان انگلیسی را خوب می‌دانست و اطلاعات خوبی از تاریخ اسلام و اوضاع فعلی کشورهای اسلامی داشت. آموزگار بود. یک شب به اتفاق او به مسجدالحرام (خانه خدا) رفتیم و بعد از طواف و نماز، در گوشه‌ای نشستیم. دوربین همراهم بود. به چاکو گفتم هرچه را که حس می‌کنی برایم تعریف کن. و او اول به ابعاد کعبه اشاره کرد. که چند متر در چند متر است. و همچنین به فاصله کعبه تا دیواره عمودی دور تا دور محوطه. و به موقعیت چاه زمزم. و به مقام ابراهیم! احتمال دادم او ارقامی را حفظ کرده و همه اینها را از حافظه‌اش کمک می‌گیرد. به او گفتم: چاکو، هرچه را که گفتی همه طول و عرض و ارتفاع است. برای من از معمای حج بگو. با سوال من به فکر فرورفت. شاید علاقه‌مند بود پرسش‌های من در همان محدوده طول و عرض و ارتفاع باشد. در این موقع، یک جوان ایرانی با صدای بلند شروع کرد به خواندن دعای کمیل. حدودا چهل نفر ایرانی بودند که یکی در آن میان با همه استعداد حنجره‌اش دعا می‌خواند. صدای بلند او، گرچه خوش‌آهنگ بود، اما سایر مردم را که طالب سکوت بودند، آزار می‌داد. چاکو از من پرسید: آیا اینکه دعا می‌خواند، ایرانی نیست؟ گفتم: چرا، به گمانم ایرانی است. پرسید: به گمانت یا حتما. گفتم: حتما. گفت: یکی از معماهای حج این است که خدا را هوار نکشیم، بلکه هوار خدا را بشنویم. از پاسخ او چنان به وجد آمدم که ناخودآگاه به او آفرین گفتم. کمی که گذشت پرسیدم: هوار خدا در حج چیست چاکو؟ و او که لابد منتظر این پرسش من بود، بلافاصله گفت: در اینکه مثل ایرانیان غیرخدا را نپرستیم.

از این سخن چاکو حیرت کردم. راستش را بخواهید کمی هم اوقاتم تلخ شد. چاکو ملیت مرا نمی‌دانست. به او گفته بودم من از آمریکا به عربستان آمده‌ام. شاید اگر می‌دانست من ایرانی‌ام، با این غلظت بر مشرک بودن ایرانیان انگشت نمی‌نهاد. صدای جوانی که دعا می‌خواند، همچنان بر کل خانه خدا حاکم بود. به چاکو گفتم: می‌دانی این جوان ایرانی دعایی می‌خواند که در او جز یاد خدا و روی بردن به خدا هیچ نیست؟ گفت: من نگفتم ایرانیان شب و روز به عبادت غیرخدا مشغولند. شرک در نگاه من، آمیختن حوزه اقتدار خدا با محدودیت بندگان خداست.

گفتم: چاکوی عزیز، ... .

(ادامه دارد)

خبر آخر

آزادی مجتبی میرطهماسب

■ **ایسنا:** مجتبی میرطهماسب مستندسازی که شهریورماه امسال بازداشت شده بود، شامگاه شنبه ۱۹ آذر از زندان آزاد شد. او پس از تودیع وثیقه ۲۰۰میلیون تومانی از زندان اوین آزاد شد. این مستندساز در گفت‌وگو با ایسنا این خبر را تایید کرد. پرونده «میرطهماسب» در حال حاضر در دادسرای شهید مقدس مفتوح است. بر اساس این گزارش، این مستندساز شهریورماه به دلیل آنچه همکاری با تلویزیون بی‌بی‌سی عنوان شده بود، دستگیر شد. پیش از این ناصر صفاریان، محسن شهنازدار، هادی آفریده، کتایون شهابی و مهران زینت‌بخش پنج مستندساز دیگر نیز که به همین دلیل در بازداشت بودند از زندان آزاد شده بودند.